# آسیب‌شناسی اخلاقی انتقاد از منظر نهج البلاغه

دکتر میثم کهن ترابی[1] ـ مصطفی حاجی محمّدی[2]

## چکیده

انتقاد، اظهار عیوب به بهترین شکل به منظور اصلاح آن‌ها در راستای رشد و تعالی انسان است و زمانی محقق می‌شود که اصول و ضوابط آن از دو جهت علمی و اخلاقی رعایت شود. با توجه به موضوع مقاله که ناظر به جنبهٔ اخلاقی انتقاد است در این مقاله از جنبهٔ علمی آن صرف نظر شده است. از منظر اخلاق اسلامی، فعلی که متلبس به حسن فاعلی و حسن فعلی باشد، فعلی اخلاقی خوانده می‌شود. از این رو آسیب‌های اخلاقی فعل انتقاد را می‌توان ناظر به دو جهت دانست: نخست، آسیب‌های انگیزشی و دیگر، آسیب‌های بُعد رفتاری آن. آسیب‌های انگیزشی فعل انتقاد را در عوامل شکل‌گیری انگیزه باید جُست که این عوامل عبارت‌اند از: نیازها، عواطف و احساسات، شناخت‌ها و رویدادهای بیرونی. بر این اساس، رفع نادرست نیازها، افراط و تفریط در هیجانات و احساسات و خطای معرفتی و نیز خلط منفعت و ضرر، از جمله آسیب‌های انگیزشی فعل انتقاد محسوب می‌شود. آسیب‌های رفتاری فعل انتقاد نیز ناظر به روش‌های انتقاد، بستر انتقاد و محتوای انتقاد است که بهره‌گیری از روش‌های غیر اخلاقی، عرضهٔ انتقاد در بسترهای نامساعد از لحاظ زمانی، شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی؛ و بالاخره از جهت محتوایی نیز، ضعف معرفتی ناشی از تأثیرگذاری هوای نفس و احساسات، عدم تمایز میان

مشکوة سال سی‌ونهم / ش ۱۴۷ / تابستان ۱۳۹۹

۱. استادیار دانشگاه بزرگمهر قائنات. kohantorabi@buqaen.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه دانشگاه بیرجند (نویسندهٔ مسئول).
mostafahajimohammadi@birjand.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۹/۵/۳ـ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۶ (ص ۹۱ـ۱۱۲).

رفتار و شخصیت، و عدم جامع‌نگری و واقع‌بینی، از جمله آسیب‌های اخلاقی بعد رفتاری فعل انتقاد به شمار می‌آید. پژوهش حاضر در پی آن است که خطرات اخلاقی پیش روی انتقاد را بر اساس آموزه‌های **نهج البلاغه** در بستر روشی توصیفی ـ تحلیلی مورد واکاوی قرار دهد.

**کلیدواژه‌ها:** انتقاد، آسیب‌های اخلاقی، علی علیه‌السلام، انگیزه، رفتار انتقادی، **نهج‌البلاغه**.

## مقدمه

انسان صاحب تفکری است زاینده که به همهٔ شئون زندگی فردی و اجتماعی او جهت می‌دهد. نفس وجود چنین تفکری در انسان سبب شرافت وی بر دیگر مخلوقات الهی است، لکن چون ساحت تفکر مصون از خطا نیست، چه بسا افکار نادرست، زندگی انسان را چه در بُعد فردی و چه در بعد اجتماعی آن، از جایگاه والای انسانیّت به درکات اسفل حیوانیّت تنزل دهد. از این رو ضرورت دارد که افکار انسان که آثار آن در قول و فعل وی متجلّی است و در نهایت شخصیت او را شکل می‌دهد؛ به نوعی پالایش شود و این مهم با انتقاد حاصل می‌آید. از سوی دیگر، رفتارهای انسان می‌تواند بر افکار آدمی اثر مثبت یا منفی بگذارد و چه بسا رفتارهای نادرست به تدریج افکار و اعتقادات صحیح را متزلزل نماید. از این رو رویکرد انتقادی می‌تواند حجاب غفلت را از میان بردارد و انسان را متوجه نادرستی‌های رفتاری خود یا جامعه نماید تا فرد و جامعه درصدد اصلاح عیوب رفتاری خویش برآیند.

بی‌گمان عیوب به‌سان غل و زنجیرهایی است که مانع رشد می‌شود. از این‌رو رشد انسان و جامعهٔ انسانی در گرو شناخت و اصلاح عیوب خود و جامعه است و انتقاد در حکم وسیله‌ای برای اِشراف بر عیوب به جهت اصلاح آن‌هاست و چون بستر ظهور عیوب، افعال انسان به معنای عام آن است، متعلّق انتقاد می‌تواند تفکر، گفتار یا رفتار انسان در هر عرصه‌ای اعم از علمی، هنری و ... باشد. با این همه خود انتقاد نیز مصون از آسیب نیست؛ چرا که مبتنی بر قواعد و ضوابطی است که رعایت نکردن آن‌ها می‌تواند رویکرد اصلاح‌گرانهٔ انتقاد را به رویکرد تخریبی بدل سازد.

این قواعد که هم صبغهٔ علمی دارد و هم صبغهٔ اخلاقی، حاصل تفکرات جمعی بشر

در گذر زمان است که کلام وحی و پیشوایان دین نیز در شکل‌دهی و جهت‌دهی آن بی‌تأثیر نبوده است. از جمله می‌توان کلام امام علی علیه‌السلام در **نهج البلاغه** را مثال آورد که رویکردی انتقادی به شرایط اجتماعی عصر خویش دارد. اگرچه در کلام آن حضرت مجموعه اصول انتقاد به صراحت بیان نشده است، می‌توان از آموزه‌های علوی در **نهج البلاغه** چنین اصولی را استنباط کرد. در این حوزه از منظر **نهج البلاغه** کارهای حداقلی صورت گرفته است و تنها عرب‌شاهی و نورائی[1] (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «اصول انتقاد سازنده در **نهج البلاغه**» به بیان برخی از این اصول پرداخته‌اند که در این پژوهش صبغهٔ اخلاقی انتقاد به صورت اختصاصی مد نظر نویسندگان مقاله نبوده است. همچنین شعبان‌پور و کوئینی[2] (۱۳۹۳) در پژوهشی دیگر با عنوان «اصول و روش‌های نقد از دیدگاه **قرآن** و **نهج البلاغه**» تنها به چهار مورد از اصول حاکم بر نقد پرداخته‌اند و از این رو، پژوهش یادشده نیز از جامعیت بهره‌مند نیست. نویسنده در پژوهش پیش رو با روشی توصیفی ـ تحلیلی بر پایهٔ منابع کتابخانه‌ای و با شیوه‌ای اسنادی با محوریت **نهج البلاغه**، به استنباط اصول انتقاد از **نهج البلاغه** از منظر بُعد اخلاقی حاکم بر آن پرداخته و درصدد پاسخگویی به این سؤال است که چه آسیب‌هایی از منظر اخلاقی متوجه انتقاد می‌شود؟ پاسخ به این سؤال از این جهت دارای اهمیت است که غفلت از این جنبه به تغییر رویکرد انتقاد از سازندگی به تخریبی می‌انجامد.

## مفهوم‌شناسی انتقاد

«انتقاد» واژه‌ای عربی است که از «نقد» مشتق شده و اهل لغت آن را در معانی متفاوتی

---

۱. عرب‌شاهی، سارا و محسن نورائی، «اصول انتقاد سازنده در **نهج البلاغه**»، **فصلنامهٔ پژوهشنامهٔ نهج البلاغه**، شمارهٔ ۶، ۱۳۹۳ش، ص ۱۱۶-۱۲۸.

۲. شعبان‌پور، محمد و فرشتهٔ کوئینی، «اصول و روش‌های نقد از دیدگاه **قرآن** و **نهج البلاغه**»، **فصلنامهٔ سراج منیر**، شمارهٔ ۱۵، ۱۳۹۳ش، ص ۱۳۳-۱۵۶.

به‌کار گرفته‌اند؛ از جمله فراهیدی نقد را در معنای جداسازی درهم‌ها و داد و ستد آن‌ها گرفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۸/۵). جوهری نقد و انتقاد را در معنای مناقشه با کسی در امری خاص و جداسازی درهم‌ها و بیرون کردن معیوب‌ها از سالم‌ها به کار می‌برد (جوهری، ۱۳۷۶: ۵۴۴/۲). همچنین زمخشری نقد را در معنای خیار و گزینش گرفته است (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۵۰/۱). ابن منظور در **لسان العرب** نقد را ارزیابی نیکو معرفی می‌کند(ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۵/۳) و بالاخره بستانی انتقاد را در معنای آشکار کردن لغزش شعر بر شاعر و بیان نارسایی‌ها یا محسَّنات گفتار می‌داند (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۴۱).

از مجموع کلمات اهل لغت چنین استفاده می‌شود که انتقاد، حرکتی است اصلاح‌گرایانه، با قصد پالایش (جوهری، ۱۳۷۶: ۵۴۴/۲) و نجات حقیقت چیزی از نفوذ باطل در حریم آن (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۴۱؛ عمید،۱۳۵۷: ۱۶۰) و برگرداندن طبیعت شخص یا امری از آمیختگی به ناخالصی و غش، به سوی خلوص و فطرت ناب آن (دهخدا، ۱۳۷۲: ۲۹۶۵/۲؛ معین،۱۳۶۴: ۳۶۵/۱).

### آسیب‌های اخلاقی انتقاد

هرعملی زمانی متعلَّق فعل اخلاقی قرار خواهد گرفت که متلبّس به دو ویژگی حسن فاعلی و حسن فعلی شود. به بیان دیگر، از منظر اسلام تنها نکویی عمل و حسن انجام آن (حسن فعلی) برای ایجاد ارزش اخلاقی کافی نیست، بلکه افزون بر آن، انگیزهٔ فاعل در آن عمل نیز باید نیک و الهی باشد (حسن فاعلی) و تنها در این صورت است که فعل اخلاقی، برای فاعل آن، سعادت‌بخش خواهد بود (شیروانی، ۱۳۷۹: ۹۷). از این رو آسیب در هریک از این دو حوزه در حکم آسیب اخلاقی فعل، تلقّی خواهد شد. در فعل انتقاد نیز این حکم صادق است. پس می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلان آسیب‌های اخلاقی انتقاد را متوجه دو ساحت انگیزشی انتقاد و بُعد رفتاری انتقاد دانست که در ادامه مطرح می‌شود:

### ۱. آسیب‌های انگیزشی انتقاد

در نظام اخلاقی اسلام، انگیزهٔ هرعمل بر خود آن عمل برتری دارد و حدیث «لَا عَمَلَ إِلَّا

بِنِيَّة» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳ / ۲۱۸) گواه این مدعاست و این برتری تا به آن حد است که گاه در حکم خود عمل قرار می‌گیرد؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللهِ وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النِّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجَلًا» (سید رضی، خطبهٔ ۱۹۰)؛ هرکس از شما در بستر خود جان سپرد حالی که حقّ پروردگار خود و فرستادهٔ او و اهل بیت وی را شناسا بود، شهید مرده و اجر او بر کردگار است، و ثواب کار نیک که نیّت آن را داشته، سزاوار. نیّت وی همچون کشیدن شمشیری است برّان، و برای هر چیز مدّتی است و پایان[1].

این سخن در فضایی ایراد می‌شود که امام یاران خود را، از شمشیر کشیدن نهی کرده است و به آنان دستور می‌دهد که در خانه بنشینند و از این رو مطلب یادشده باعث ملالت خاطر آنان شده، خود را از ثواب جنگ و شهادت محروم می‌بینند. امام علی علیه‌السلام به منظور رفع ملالت خاطر آن‌ها ایشان را آگاه می‌کند که چنین نیست، بلکه هر کس با اعتقاد به حقانیت خداوند و رسالت پیامبر و خاندان پاکش بمیرد، اگرچه در بستر و در درون خانه‌اش هم باشد، هم‌درجه با شهیدان خواهد بود و نیّت صادقانهٔ او که منتظر است هرگاه امام بر حق قیام کند همراه او باشد و به یاری‌اش برخیزد، باعث اجر و پاداشی برای او مانند کسی می‌شود که به یاری امام خود برخاسته و در رکاب او برای خدا شمشیر کشیده است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۵۰).

به هر روی این سخنان بیانگر اهمیت و تأثیرگذاری نیت بر عمل است. با توجه به جایگاه انگیزه در عمل، در ادامه به ریشه‌های شکل‌گیری آسیب‌های انگیزشی عمل و به تبع آن، آسیب‌های انگیزشی فعل انتقاد پرداخته می‌شود.

---

۱. در سرتاسر این مقاله از ترجمهٔ استاد شهیدی استفاده شده است.

### ۱-۱. منشأ آسیب‌های انگیزشی انتقاد

در شکل‌گیری آسیب‌های انگیزشی چهار عامل تأثیرگذارند که می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد:

#### ۱-۱-۱. نیازها

بسیاری از انگیزه‌های انسان ریشه در نیازهای درونی او دارد. انسان هم در بُعد جسمانی و هم در بُعد روحانی، وجودی ناقص است و نتیجهٔ این نقص، نیاز است؛ پس در جهت اقناع روحیهٔ کمال‌طلبی خود به رفع نیاز خود مبادرت می‌کند. در واقع خاستگاه انگیزشی این دسته از رفتارهای انسان، میل به کمال‌طلبی است که از نیازهای وجودی او سرچشمه می‌گیرد.

آسیبی که متوجه این ساحت از وجود انسان می‌شود تأمین نشدن درست این نیازهاست که می‌تواند ریشه در عدم درک درست مصداق کمال و در نتیجه جهل نسبت به جایگاه هریک از این نیازها از جهت درجهٔ اهمیت آن‌ها داشته باشد. در فعل انتقاد گاه به سبب آنکه افراد نگاهشان تنها معطوف به رفع نیازهای بُعد جسمانی و دنیوی است، انگیزهٔ آنان نیز در راستای این دسته از نیازها قرار می‌گیرد. شاهد مثال آن را می‌توان در انتقاد طلحه و زبیر به امام علی علیه‌السلام نسبت به تقسیم مساوی بیت المال برشمرد (سید رضی، خطبهٔ ۲۰۵). روشن است که تقسیم بالسویه بیت المال برخاسته از سیرهٔ نبوی است و طلحه و زبیر که جزء صحابه پیامبر بودند به این مطلب آگاهی داشتند. از این رو نمی‌توان انتقاد آن‌ها را ناشی از ناآگاهی دانست، بلکه این انتقاد از کمال‌گرایی شخصی طلحه و زبیر در بعد مادی و دنیوی حکایت دارد که این کمال‌گرایی شخصی و مادی هم در تعارض با کمال‌گرایی اخروی است و هم در تعارض با کمال‌گرایی جامعه. در حقیقت آنچه چنین کمال‌گرایی منفی‌ای را مطلوب طلحه و زبیر ساخته است، توجه صرف آنان به نیازهای دنیایی و جسمانی و غفلت از نیازهای روحی و اخروی است.

در منطق اسلام حقیقت وجود انسان روح اوست؛ از این رو باید رفع آن دسته از نیازها

که ناشی از نقص بُعد روحانی است در زندگی اصل قرار گیرد و رفع نیازهای جسمانی فرع بر آن شمرده شود و تمام این نیازها در راستای هدف برتر آفرینش انسان یا همان کمال حقیقی که قرب الهی است، تعریف گردد. بر این اساس، اگر توجه انسان تنها معطوف به نیازهای جسمانی باشد و نسبت به نیازهای روحانی به غفلت‌زدگی دچار شود، نیت و انگیزهٔ او از انجام عمل نیز در راستای توجه تک‌بعدی وی به نیازها تعریف خواهد شد و به نوعی سوء نیت را رقم خواهد زد؛ چرا که نیازهای جسمانی معطوف به عالم دنیاست و نه آخرت و از این رو نیت هم صبغهٔ دنیایی به خود می‌گیرد و نه آخرتی و این همان سوء نیت است، حال آنکه فعل اخلاقی می‌باید صبغهٔ الهی و آخرتی داشته باشد نه دنیایی و این اصل بر تمامی اعمال انسان از جمله فعل انتقاد حاکم است.

از این رو امام علی علیه‌السلام در نامهٔ خویش به مالک چنین می‌فرماید:

«وَ لْيَكُنْ آثَرُ رُءُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَتِهِ بِمَا يَسَعُهُمْ وَ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمّاً وَاحِداً فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ» (سید رضی، نامهٔ ۵۳)؛ و باید گزیده‌ترین سران سپاه نزد تو آن بود که با سپاهیان یار باشد و آنان را کمک‌کار، و از آنچه دارد بر آنان ببخشاید، چندان که خود و کسانشان را که به جای نهاده‌اند شاید، تا عزم همگی‌شان در جهاد با دشمن فراهم آید. چه مهربانی تو به آنان دل‌هاشان را بر تو مهربان نماید.

امام علی علیه‌السلام با اِشراف معرفتی بر این نکته که اگر توجه انسانْ تنها معطوف به امور دنیوی شود از توجه به امور اخروی باز می‌ماند و در نتیجه نیّات، صبغهٔ مادی خواهند گرفت، توجه به نیازهای دنیوی خانواده‌های مجاهدان را به سبب آسودگی خیال جهادگران و وحدت نیّات آن‌ها بر امر جهاد که صبغهٔ الهی دارد، ضروری می‌دانند (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۴/ ۱۶۴). نکتهٔ دیگر آنکه حضرت علی علیه‌السلام رفع نیازهای مادی و دنیوی خانواده‌های جهادگران را در راستای وصول به هدفی والاتر که تمرکز اراده‌ها و نیات بر امر جهاد باشد، دانسته است که خود این امر گویای این نکته است که رفع نیازهای مادی می‌باید در خدمت رفع نیازهای معنوی باشد.

**۱-۱-۲.عواطف و احساسات**

دومین عامل که در شکل‌گیری برخی از رفتارهای انگیزشی انسان تأثیرگذار است، انفعالات و انجذابات نفس است که از آن به ترتیب با عنوان احساسات و عواطف یاد می‌شود(مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲/ ۳۲۷). عواطف و احساسات از جهت روانی، انسان را به سوی رفتارهای انگیزشی خاص سوق می‌دهد. به بیان دیگر، اینکه انسان نسبت به موضوعی خاص چه حالتی از انفعال و انجذاب داشته باشد در انگیزه و نیت او و به تبع آن در رفتار وی تأثیرگذار است. شاهد مثال آن را در انتقادهای تخریبی عایشه نسبت به امام علی علیه‌السلام می‌توان یافت که خود آن حضرت در این باره می‌فرماید:

«وَ أَمَّا فُلَانَةُ فَأَدْرَكَهَا رَأْيُ النِّسَاءِ وَ ضِغْنٌ غَلَا فِي صَدْرِهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ وَ لَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى وَ الْحِسَابُ عَلَى اللهِ تَعَالَى» (سیدرضی، خطبهٔ ۱۵۶)؛ امّا آن زن (عایشه) اندیشهٔ زنانه بر او دست یافت و کینه و دشمنی در سینه‌اش به جوش آمد، مانند کورهٔ آهنگری که به جوش می‌آید. و اگر او را وادار می‌کردند تا آنچه با من انجام داده نسبت به دیگری انجام دهد چنین کاری را نمی‌کرد، ولی بعد از این هم حرمتش برجاست و حساب او با پروردگار است.

مطابق این کلام، احساس کینهٔ عایشه نسبت به امام علی علیه‌السلام ریشهٔ تمامی رفتارهای خصومت‌آمیز عایشه با آن حضرت بوده است، چنان‌که انتقادهای تخریبی عایشه نیز بخشی از این نوع رفتارهاست و کینهٔ عایشه، انگیزه‌ای قوی در جهت مخالفت با امام علی علیه‌السلام از جهت کلامی و رفتاری بوده است. بنابراین می‌توان چنین دریافت که عواطف و احساسات از جهت روانی، انسان را به سوی رفتارهای انگیزشی خاص سوق می‌دهد.

نکتهٔ دیگر آنکه اگر عواطف و احساسات به صورت لجام‌گسیخته و در قالب افراط و تفریط در شخصیت فرد ظهور داشته باشد، نیّات فرد از انجام عمل را نیز به حالتی افراط و تفریط گونه مبدل خواهد نمود. مستند این حقیقت سخن امام علی علیه‌السلام است که می‌فرماید:

«دل را ماده‌ها بود از حکمت و ضدهایی مخالف آن. پس اگر در دل امیدی پدید آید،

طمع آن را خوار گرداند و اگر طمع بر آن هجوم آرد، حرص آن را تباه سازد و اگر نومیدی بر آن دست یابد، دریغ آن را بکشد و اگر خشمش بگیرد، بر آشوبد و آرام نپذیرد، اگر سعادت خرسندی‌اش نصیب شود، عنان خویشتن‌داری از دست بدهد و اگر ترس به‌ناگاه او را فراگیرد، پرهیزیدن او را مشغول گرداند و اگر گشایشی در کارش پدید آید، غفلت او را برباید و اگر مالی به دست آرد، توانگری وی را به سرکشی وادارد و اگر مصیبتی بدو رسد ناشکیبایی رسوایش کند و اگر به درویشی گرفتار شود، به بلا دچار شود و اگر گرسنگی بی‌طاقتش گرداند، ناتوانی وی را از پای بنشاند و اگر پُرسیر گردد، پُری شکم زیانش رساند. پس هر تقصیر، آن را زیان است، و گذراندن از هر حد موجب تباهی و تاوان» (سید رضی، حکمت ۱۰۸).

امام علیه‌السلام ضمن بیان طرفین افراط و تفریطِ برخی از عواطف مانند ترس و امیدواری؛ به این دلیل که تفریط، انسان را از فضیلت تهی می‌کند و افراط در آن نیز انسان را از فضیلت بیرون می‌سازد (بحرانی، ۱۳۷۵: ۵/ ۵۰۳)، به تعدیل در عواطف توصیه می‌کنند و البته لازمهٔ این امر، مدیریت عواطف و احساسات است که می‌باید زمام آن در اختیار عقل قرار گیرد و نه هوای نفس؛ چرا که عقل بر خلاف هوای نفس که عواطف و احساسات را از حالت اعتدال خارج می‌سازد و به افراط و تفریط می‌کشاند، آن‌ها را تعدیل می‌بخشد و حدود ظهور عواطف و احساسات را در جایگاه‌های مختلف تبیین می‌کند. البته مبنای عقل سلیم در تعدیل احساسات و عواطف، رضای الهی است و از این جهت حسن نیت و انگیزه را در تمامی رفتارهای انسان از جمله فعل انتقاد رقم خواهد زد، چرا که نیتْ جهتِ الهی می‌یابد.

### ۱-۱-۳. شناخت‌ها

شناخت، کاراترین عاملی است که بر نیت و انگیزه اثر می‌بخشد؛ چرا که اولاً دستیابی به آن به ایجاد انگیزه می‌انجامد و ثانیاً با افزایش معرفت، انگیزه نیز تقویت می‌شود و ثالثاً نوع شناخت، نوع انگیزه را رقم می‌زند و جهت‌دهی مثبت یا منفی به آن می‌بخشد. باید دانست انگیزه‌های حاصل از شناخت بر خلاف نیات برآمده از احساسات، پایدار است و

این خود مزیّت مهمی نسبت به دیگر عوامل است. با این حال، این حوزه نیز از گزند آسیب‌ها مصون نیست. از آنجا که نوع تفکر خاص هر انسانی در نگرش او به موضوعات تأثیرگذار است و خود این نگرش‌ها و بینش‌ها نسبت به موضوعات مختلف می‌تواند در انگیزهٔ فاعل از انجام فعلش مؤثر باشد، در صورت خطای شناختی چه بسا نیات و انگیزه‌ها نیز از صواب به ناصواب تغییر ماهیّت دهد؛ به عنوان مثال اینکه ناقد چگونه بیندیشد، در زاویهٔ نگاه او به موضوع مورد نقد اثرگذار است و در نتیجه در حیطهٔ تفکر در قضاوت وی در نقد مؤثر واقع خواهد شد و در پی آن انگیزهٔ ناقد از نقادی را رقم خواهد زد که با توجه به نوع تفکر، این انگیزه می‌تواند الهی یا غیرالهی باشد. هرگونه خطای شناختی در این حوزه می‌تواند در حکم آسیب برای نیت و انگیزه باشد.

**۱-۱-۴. رویدادهای بیرونی**

انسان همان‌گونه که از عوامل درونی خویش تأثیر می‌پذیرد از عوامل بیرونی نیز متأثر است، لکن تأثیرپذیری از عوامل بیرونی مطلق نیست، بلکه مکمّل این تأثیرپذیری در درون انسان‌هاست و به نوعی تأثیر و تأثّر میان عالم درون و بیرون وجود دارد. این تأثیرپذیری چنین است که انسان به‌واسطهٔ بهره‌مندی از ویژگی ذاتی حب نفس در پی کسب منفعت و دفع ضرر از خویش برمی‌آید. رویدادهای بیرونی، پیامدهای مثبت و منفی‌ای بر آن‌ها مترتب است که نفس انسان به جلب پیامدهای مثبت و دفع پیامدهای منفی آن‌ها از خود می‌پردازد. در واقع ترکیب پیامدهای مترتب بر رویدادهای بیرونی و قاعدهٔ جلب منفعت و دفع ضرر، رفتارهای انگیزشی انسان را در واکنش به رویدادهای بیرونی رقم می‌زند. آسیبی که متوجه این ساحت از عوامل انگیزشی است، چه بسا خلط منفعت و ضرر به جهت انسان‌شناسی نادرست و تعاریف برگرفته از آن خواهد بود.

آنچه مطرح شد عواملی هستند که در شکل‌گیری نیات دخیل‌اند و توجه به آن‌ها و زدودن آسیب‌ها از ساحت هریک از آن‌ها ما را به تعبیر دینی، به صدق نیت خواهد رسانید. در اندیشهٔ علوی صدق نیت به جهت الهی بودن آن تعریف می‌شود. آن حضرت دراین‌باره می‌فرماید:

«وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلّٰهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النِّيَّةُ» (سید رضی، نامهٔ ۵۳)؛ و برای آنچه میان تو و خداست نیکوترین اوقات و بهترین ساعات را بگذار، هرچند همهٔ کارها در همه وقت برای خداست، اگر نیت درست باشد.

مطابق این کلام، آنچه اعمال انسان از جمله عمل انتقاد را خالصاً لله قرار می‌دهد، صدق نیت آن است و درستی نیت در حصر آن برای خداست. بر این اساس اگر در مسئلهٔ انتقاد نیز، نیت ناقد از نقادی کسب رضای الهی باشد و ناقد نیت خود را از حصار هواهای نفسانی رهایی بخشیده باشد، این صدق نیت او در عمل نقادی وی نیز ظهور خواهد داشت؛ چرا که علاوه بر خلوص در نیتش، پایبند است که عمل نقد را نیز به گونه‌ای انجام دهد که رضایت الهی حاصل شود و مسلّم است که رضای الهی در رعایت ضوابط اخلاقی فعل نقد است.

### ۲. آسیب‌های اخلاقی بُعد رفتاری انتقاد

گاه فعل فاعل برخاسته از نیتی درست است، لکن در عرصهٔ عمل، فعلیّتی غیر اخلاقی به خود می‌گیرد و این به چگونگی انجام فعل برمی‌گردد. در فعل انتقاد نیز چنین است. تنها راهکار برون‌رفت از این آسیب، آشنایی با ضوابط و قواعد اخلاقی نقد و به کاربستن آن است. ضوابط اخلاقی نقد در عرصهٔ عمل را می‌توان در چند بُعد به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

### ۲-۱. آسیب‌های اخلاقی روش نقد

یکی از ساحت‌های بعد رفتاری نقد، ناظر به روش نقد است. برای پیشبرد هر امری بهره‌مندی از روش آن الزامی است و بدون توجه به آن امکان تحقق امر نمی‌رود. بر این امر همگان متفق القول‌اند، لکن سخن در بهره‌مندی از روش‌های مطلوب در مقابل روش‌های نامطلوب برای نیل به هدف است. اینکه چه روشی مطلوب و چه روشی نامطلوب است به زاویهٔ دید افراد که برخاسته از تفکر آن‌هاست، بر می‌گردد. شاید از دیدگاه برخی افراد هر

روشی که به تحقق هدف بینجامد، روشی مطلوب باشد؛ اما در اندیشهٔ علوی چنین نیست. افراد برای دستیابی به نتیجه، مجاز به بهره‌مندی از هر روشی نیستند و حدود اخلاقی می‌باید در روش‌ها رعایت شود. این در حکم یک قاعدهٔ کلی برای تمامی روش‌هاست که روش نقد را نیز شامل می‌شود. گواه این مدعا این کلام علوی است که فرمود:

«مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْإِثْمُ بِهِ وَ الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ» (سید رضی، حکمت ۳۲۷)؛ آن‌که گناه بر او دست یافت، روی پیروزی ندید، و آن‌که بدی بر وی چیره گشت، مغلوب گردید.

مطابق این کلام، بهره‌مندی از روش‌های نادرست اخلاقی برای نیل به هدف اگر چه در ظاهر به وصول آن نیز بینجامد و فرد موفقیت خویش را گمان برد، در حقیقت شکست خورده است؛ چرا که مغلوب هوای نفسش که دشمن‌ترین دشمن اوست، شده است (بیهقی کیذری، ۱۳۷۵: ۲/ ۶۹۰).

بدین‌سان می‌باید در انتقاد نیز از روش‌هایی بهره برد که اخلاقی باشند. به عنوان نمونه، قرآن کریم در مواجهه با فرعون که دعوی خدایی داشت، به حضرت موسی و هارون علیهما السلام چنین توصیه می‌کند:

﴿**إِذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ**﴾ (طه/ ۴۳ و ۴۴)؛ به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او سخنی نرم گویید؛ شاید که پند پذیرد یا بترسد.

آیات یادشده در دعوت الهی حضرت موسی و هارون که متضمّن انتقاد است ـ چراکه در وهلهٔ نخست به انتقاد از طغیانگری فرعون می‌پردازد و سپس دعوت به انقیاد در برابر پروردگار می‌کند ـ روش درست انتقاد در برابر فرعون را متذکر می‌شود که مشفقانه و با بیانی نرم می‌باید نقد خود را مطرح کنند. این مهم در کلام علی علیه السلام نیز تجلی دارد؛ از جمله در ماجرای حکمیت می‌فرماید:

«امّا بعد، نافرمانی خیرخواه مهربان، دانای کاردان، دریغ خوردن آرَد، و پشیمانی به دنبال دارد. دربارهٔ این داوری رأی خویش را گفتم، و آنچه درون دل داشتم از شما ننهفتم،

«رأی راست آن بود اگر می‌پذیرفتید». امّا مخالف‌وار، سر باز زدید و نافرمانی پیش گرفتید، جفا ورزیدید و به راه عصیان رفتید، تا آنکه نصیحتگو دربارهٔ خود بدگمان شد، و «حلوا رنج دهان»، و داستان من و شما چنان که نصیحت همهٔ عالم چو باد در قفس است به گوش مردم نادان چو آب در غربال» (سید رضی، خطبهٔ ۳۵).

علی علیه‌السلام خود را ناقدی مشفق و بهره‌مند از دانش و تجربه معرفی می‌کند که از روی خیرخواهی و بر اساس علم و تجربه به نقادی مسئلهٔ حکمیت پرداخته و رأی سدید خود را اظهار کرده است، لکن با مخالفت یاران خویش مواجه می‌شود و وجه مصلحت به مخالفت رأی سدید فوت شده و پشیمانی ناشی از انتقادناپذیری حاصل می‌گردد (مدرّس وحید، ۱۳۵۸: ۳/ ۲۷۰). از این کلام به خوبی مستفاد می‌شود که ناقد نه از موضع خودبرتربینی، بلکه از موضع برابر و با روشی خیرخواهانه و برخاسته از علم و تجربه می‌باید به نقد بپردازد و این همان رعایت حدود اخلاقی در روش انتقاد است.

حدود اخلاقی روش نقد فراوان است(سید رضی، حکمت ۲۲۴، نامهٔ ۳۱، خطبهٔ ۹۴ و نامهٔ ۵۳) که در این مجمل نمی‌گنجد و از این رو به بیان قاعدهٔ کلی آن با ذکر یک مثال بسنده شد.

## ۲-۲. آسیب‌های اخلاقی بستر نقد

یکی دیگر از ساحت‌های بُعد رفتاری نقد، ناظر به بستر نقد است. گاه نقدِ صورت گرفته صحیح است، لکن در بستر ناصحیحی اعمال می‌شود و از این رو بازخورد مطلوب ندارد. بر این اساس می‌باید به بستر نقد نیز توجه شود. بستر نقد را از چند منظر ذیل می‌توان مورد توجه قرار داد:

### ۲-۲-۱. بستر نقد از منظر زمانی

اینکه نقد در چه بازهٔ زمانی عرضه شود در بازخورد آن تأثیر مستقیم دارد. اگر نقد، دیرتر یا زودتر از موعد زمانی خودش ارائه شود، ناقد حاصلی از کارکرد خویش نخواهد برد. در کلام امام علی علیه‌السلام تمامی انتقادات صورت گرفته در بازهٔ زمانی مناسب خودش عرضه

شده است؛ اگر چه پاره‌ای از انتقادات معطوف به گذشته است؛ نظیر نقد عملکرد خلفای پیشین در خطبهٔ شقشقیه. در اینجا ممکن است گروهی چنین اشکال کنند که نقد آن حضرت به خلفای پیشین چرا در دوران حیات آن‌ها صورت نگرفته است تا مانع انحراف شود؟ لکن این انتقاد به سبب فراهم نبودن بستر نقد از جهت شرایط اجتماعی و فرهنگی، پس از حیات خلفای سابق ارائه شده است و از این منظر که هدف از نقد امام علی علیه‌السلام نسبت به خلفای سابق، آگاهانیدن مردم برای ممانعت از پیروی مسلک نادرست گذشتگان بوده است، می‌توان ارائهٔ این نقد را نیز در بازهٔ زمانی مناسب خویش دانست. امام علی علیه‌السلام دربارهٔ انجام هر عمل در موقعیت زمانی مناسب خودش می‌فرماید: «وَ مُجْتَنِي الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتِ إِينَاعِهَا كَالزَّارِعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ» (سید رضی، خطبهٔ ۵)؛ و آن‌که میوه را نارسیده چیند همچون کشاورزی است که زمین دیگری را برای کشت گزیند.

این سخن با توجه به شأن صدور کلام که در پاسخ به پیشنهاد بیعت عباس و ابوسفیان به امام علی علیه‌السلام و تهییج آن حضرت به قیام بر ضد غاصبان خلافت پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایراد شده است، مبیّن این مطلب است که همان‌طور که باغبان آگاه هرگز به سراغ میوه‌های نارس نمی‌رود، هر چند نیاز فراوان به میوه داشته باشد و نیز در زمین نامساعد بذر نمی‌افشاند، بلکه قبلاً آن را آماده می‌کند، طالبان حق نیز نباید به کاری دست زنند که شرایط آن مهیّا نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۴۴۱/۱).

بنابراین در هر امری تا شرایط مقدماتی آن فراهم نگردد، اقدام به آن جز ناکامی حاصلی نخواهد داشت. در مسئلهٔ انتقاد نیز این حکم صادق است؛ اما ارتباط این حکم با جهت اخلاقی فعل انتقاد در این است که رعایت بستر زمانی فعل انتقاد در زمرهٔ آداب اخلاقی آن به شمار می‌آید.

### ۲-۲-۲. بستر نقد از منظر شرایط اجتماعی

توجه به موقعیت مکانی و شرایط اجتماعی‌ای که نقد در آن موقعیت و شرایط محیطی عرضه می‌شود علاوه بر اینکه در به ثمر رسیدن میوهٔ انتقاد تأثیر بسزایی دارد، از جهت اخلاقی نیز نمی‌توان بدون التفات به آن به نقد پرداخت؛ چرا که در پاره‌ای از موارد چه بسا

سبب زیر پا گذاشتن اصول و حدود اخلاقی شود؛ به عنوان نمونه، نقد فرد در موقعیتی که دیگران نیز حضور دارند، در حقیقت اظهار عیب او در ملأ عام است و از نظر اخلاقی چنین فعلی جایز نیست. همچنین نقد فرد در حضور دیگران و در غیاب وی، حکم غیبت دارد. بنابراین توجه به موقعیت اجتماعی عرضهٔ انتقاد برای برون‌رفت از آسیب‌های اخلاقی انتقاد ضروری است. در سخنان امام علی علیه‌السلام توجه به شرایط اجتماعی عرضهٔ انتقاد موج می‌زند؛ از جمله در نامه‌ای خطاب به مردم کوفه در میانهٔ راه مدینه به بصره می‌فرماید:

«إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ فَكُنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أُكْثِرُ اسْتِعْتَابَهُ وَ أُقِلُّ عِتَابَهُ وَ كَانَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ أَهْوَنُ سَيْرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ وَ أَرْفَقُ حِدَائِهِمَا الْعَنِيفُ وَ كَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فَلْتَةُ غَضَبٍ فَأُتِيحَ لَهُ قَوْمٌ فَقَتَلُوهُ» (سید رضی، نامهٔ ۱)؛ مردم بر عثمان خرده گرفتند. من یکی از مهاجران بودم، بیشتر خشنودی وی را می‌خواستم و کمتر سرزنشش می‌نمودم، و طلحه و زبیر آسان‌ترین کارشان آن بود که بر او بتازند، و برنجانندش و ناتوانش سازند. عایشه نیز سر برآورد و خشمی را که از او داشت، آشکار کرد و مردمی فرصت یافتند و کار او را ساختند.

این کلام ضمن مقایسهٔ رفتار انتقادی علی علیه‌السلام با اقدامات طلحه و زبیر و عایشه در موضوع عثمان که آنان آشکارا به نقد عثمان می‌پرداختند و عیوب وی را در میان مردم، بازگو و آنان را علیه او تهییج می‌کردند، در حالی که امام علی علیه‌السلام به نقد او در حضورش و نه در ملأ عام می‌پرداخت و وی را به جلب رضایت مردم دعوت می‌کرد و مردم را نیز به آرامش فرا می‌خواند؛ به این نکته تصریح دارد که بی‌توجهی به شرایط اجتماعی عرضهٔ انتقاد نه تنها سبب اصلاح امور نمی‌شود، بلکه رویکردی مخرّب خواهد داشت، چنان‌که در خصوص خلیفهٔ سوم پیش آمد.

### ۲-۲-۳. بستر نقد از منظر شرایط سیاسی ـ فرهنگی

گاه بستر نقد به لحاظ سیاسی و فرهنگی فراهم نیست و از این رو در چنین فضایی اگر نقد ارائه شود، در عمل حاصلی نخواهد داشت و چه بسا بازخوردهایی منفی نیز داشته

باشد. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«فَإِنْ أَقُلْ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا: جَزِعَ مِنَ الْمَوْتِ! هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَيَّا وَ الَّتِي وَ اللهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ» (سید رضی، خطبهٔ ۵)؛ اگر بگویم، گویند خلافت را آزمندانه خواهان است، و اگر خاموش باشم، گویند از مرگ هراسان است. هرگز، من و از مرگ ترسیدن پس از آن همه ستیزه و جنگیدن. به خداسوگند، پسر ابوطالب از مرگ بی‌پژمان است بیش از آنچه کودک پستان مادر را خواهان است.

این سخن به‌خوبی فضای نامساعد فرهنگی، سیاسی حاکم بر عصر خلفا را نشان می‌دهد، به‌گونه‌ای که امام علیه‌السلام دربارهٔ انتقاد یا عدم انتقاد خود به ماجرای غصب خلافت اظهار می‌دارند که در هر دو حالت مرا یا به جاه‌طلبی و یا به ترس، متهم خواهند ساخت. سیاست امام به دلیل نداشتن انصار بر سکوت بود، ولی با این حال برای رفع اتهام ترس از خود توضیحی در ادامه کلام آورده، رشادت‌های خود در گذشته را در میدان‌های نبرد شاهد مثالی برای نترسیدن بیان می‌کنند. به هر روی این سخن حاکی از آن است که در جریان انتقاد می‌باید به فضای فرهنگی و سیاسی حاکم بر محیط اجتماعی نیز توجه داشت.

### ۲-۳. آسیب‌های اخلاقی محتوای نقد

یکی دیگر از ساحت‌هایی که باید به آن توجه شود مضمون و محتوای فعل انتقادی است. هر نقدی اعم از کلامی یا غیر کلامی، متضمن پیام یا پیام‌هایی در دل خویش است که می‌تواند سازنده یا مخرب باشد و میزان سازندگی یا مخرب بودن آن نیز رابطه‌ای مستقیم با رعایت یا عدم رعایت موازین اخلاقی در محتوای فعل انتقادی دارد. بر این اساس می‌باید ضمن آشنایی با عرصه‌های اخلاقی‌ای که رعایت آن‌ها در محتوای نقد ضروری است به کاربرد آن در عرصهٔ عمل نیز همت گمارد که در ادامه هریک از این ساحت‌های اخلاقی مطرح می‌شود:

**۲-۳-۱. ساحت معرفتی اخلاق در فعل انتقاد**

از آنجا که اخلاق مبتنی بر معرفت است و معرفت در تمامی شئون آن ساری و جاری است، می‌توان از جمله آسیب‌های اخلاقی فعل انتقاد را خلل‌های معرفتی آن دانست. نقدی که بر پایه علم و معرفت استوار نباشد قطعاً فاقد سازندگی خواهد بود و ناقدی که بدون اشراف معرفتی بر موضوع مورد نقد، به نقد آن موضوع بپردازد، در حقیقت فعلی غیر اخلاقی را مرتکب شده است.

قرآن کریم دربارهٔ لزوم ابتنای هر عملی بر معرفت چنین می‌فرماید:

**﴿وَلا تَقفُ ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ إِنَّ السَّمعَ وَالبَصَرَ وَالفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنهُ مَسئولًا﴾** (اسراء / ۳۶)؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند.

از دیدگاه قرآن تمامی رفتارهای انسان می‌باید مستدلّ به علم باشد و برای انجام آن حجت شرعی یا عقلی وجود داشته باشد وگرنه در حکم تبعیت کورکورانه خواهد بود. در موضوع نقد نیز اگر انسان از روی ناآگاهی، فرد یا جناحی را مورد انتقاد قرار دهد چه بسا عیبی را به ایشان منتسب کند که در آن‌ها نیست. در این حالت، ناقد مرتکب فعلِ غیر اخلاقی تهمت شده و موجبات ایجاد شایعه و شایعه‌پراکنی را در جامعه فراهم ساخته است؛ چرا که انسان‌های ناآگاه بیشتر بر مسلک تبعیت کورکورانه به نشر اکاذیب اقدام می‌کنند. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«ای مردم کسی که دانست برادرش دینی درست دارد، و در راه راست گام برمی‌دارد، به گفتهٔ مردم دربارهٔ او گوش ندهد، که گاه تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا رود. سخن نیز چنین است، دربارهٔ کسی چیزی گویند و آن نه این است. گفتار باطل تباه است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید میان حق و باطل جز چهار انگشت نیست.

[از او پرسیدند معنای این سخن چیست انگشتان خود را فراهم آورد و برداشت و میان گوش و دیده گذاشت. سپس گفت:]

باطل آن است که بگویی شنیدم، و حقّ آن است که بگویی دیدم» (سید رضی،

خطبهٔ ۱۴۱).

بنابراین سخن، فعل انتقاد نباید مبتنی بر ظن، شک یا وهم باشد، بلکه تمامی شئون انتقاد به ویژه محتوای آن باید عالمانه باشد. در جهت احیای جنبهٔ معرفتی فعل انتقاد پیش‌نیازهایی وجود دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

**۲-۳-۱-۱. پرهیز از هیجان‌زدگی**

بخش مهمی از رفتارهای انسان را رفتارهای عاطفی او رقم می‌زند. اگر فرد نتواند بر زندگی عاطفی خود تسلط داشته باشد و درگیر کشمکش‌های درونی‌اش شود، این امر سبب کاهش تمرکز و سطح تفکر در فرد می‌گردد و در چنین فضای غالب هیجانی بیشتر تصمیم‌گیری‌های نادرست صورت می‌گیرد. امام علی علیه‌السلام در کلامی رسا به زیبایی این حقیقت را به تصویر کشیده است:

«وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ» (سید رضی، خطبهٔ ۱۰۹)؛ و هر که عاشق چیزی شود، دیده‌اش را کور سازد و دلش را رنجور سازد. پس به دیدهٔ بیمار بنگرد و به گوش بیمار بشنود.

مطابق این کلام، حب و بغض‌ها و هیجانات درونی مانع وصول به معرفت است. از این رو چنانچه ناقد بخواهد نقدی عالمانه داشته باشد می‌باید مسلط بر زندگی عاطفی‌اش بوده و احساساتش را تعدیل بخشیده باشد تا مانع تأثیرگذاری مخرب آن بر فرایند محتوایی نقد گردد.

**۲-۳-۱-۲. غلبه بر هوای نفس**

در اندیشهٔ علوی هوای نفس و عقل، دشمن همیشگی یکدیگر خوانده شده‌اند که در حیات دنیوی انسان همواره پیکاری بی‌پایان میان آن دو در جهت سیادت بر مملکت وجود آدمی در جریان است. چنانچه ناقد تحت سیطرهٔ هوای نفس خویش باشد تمام افعال او از جمله فعل انتقاد از آن متأثر خواهد بود و مصداق این سخن علی علیه‌السلام خواهد شد که می‌فرماید:

«وَ کَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِیرٍ تَحْتَ هَوَی أَمِیرٍ»(سید رضی، حکمت ۲۱۱)؛ و بسا خرد که اسیر فرمان هوی است.

چنین ناقدی برپایهٔ عقلانیت و مبتنی بر معرفت به انتقاد نخواهد پرداخت، بلکه زیر نفوذ امیال سرکش درونی، انتقادهایی تخریبی از وی نمود عینی خواهند یافت. بنابراین، می‌باید ناقد پیش از نقد دیگران به خودانتقادی بپردازد و به اصلاح عیوب خود همت بگمارد (سید رضی، خطبهٔ ۱۷۶).

**۲-۳-۲. عدم واقع‌بینی و جامع‌نگری در محتوای فعل انتقاد**

نقدی راه‌گشاست که جامع‌نگری منتقد در آن مشهود باشد. برجسته کردن نقاط ضعف و نادیده انگاشتن نقاط مثبت و یا به عکس، ما را به هدف نقد که اصلاح امر است، نمی‌رساند؛ چرا که جامعیت در آن لحاظ نشده است. شخص باید با پرهیز از سیاه‌نمایی یا خوش‌بینی نامعقول، رویکردی واقع‌گرایانه به موضوع مورد نقد داشته باشد. امام علی علیه‌السلام در نقد طاووس این جامع نگری را به نمایش می‌گذارد؛ آنجا که می‌فرماید:

«و شگفت‌انگیزتر آن پرندگان در آفرینش، طاووس است که آن را در استوارترین هیئت پرداخت و رنگ‌های آن را به نیکوترین ترتیب مرتّب ساخت، ... و اگر آن را همانند کنی بدانچه زمین رویانیده، گویی: گل‌های بهاره است، ... و اگر به پوشیدنی‌اش همانند سازی، همچون حلّه‌هاست نگارین و فریبا،... چون خودبینی نازنده به راه می‌رود، و به دم و پرهای خویش می‌نگرد و از زیبایی پوششی که برتن دارد و طوق‌ها که بر سر و گردن، قهقهه سر می‌دهد و چون نگاهش به پاهای خود می‌افتد، بانگی برآرد که گویی گریان است و آوازی کند، چنان‌که پنداری فریاد خواهان است. فریادش گواهی است راست، بر اندوهی که او راست. چه پاهای او لاغر است و سیه‌فام، همانند خروسی که از هندی و فارسی زاده است ـ زشت و نابه‌اندام ـ و از تیزی استخوان ساق او خارکی خُرد سرزده است».

این کلام اگر چه توصیف محاسن طاووس به بهترین وجه ممکن است، از بیان کاستی آن نیز فروگذار نکرده است و این همان جامع‌نگری‌ای است که در محتوای نقد هر موضوعی باید ظهور داشته باشد. به بیان دیگر برخلاف ستایشگران و عیب‌جویان که

گروهی تنها محاسن را می‌بینند و دیگری تنها عیوب را، منتقد می‌باید نگاهی جامع به هر دو داشته باشد.

**۲-۳-۳. تفکیک نکردن میان رفتار و شخصیت در فعل انتقاد**

یکی دیگر از جهات اخلاقی که لازم است در محتوای نقد در نظر گرفته شود، تمییز قائل شدن میان شخصیت افراد و رفتارهای مورد نقد است. چنانچه این مهم رعایت نشود نه تنها نقد رویکرد اصلاحی به خود نخواهد گرفت، بلکه پایهٔ هر اصلاحی را که کرامت نفس است، ازبین خواهد برد و به تعبیر امام هادی علیه‌السلام از شرّ کسی که در خود احساس کرامت نفس نکند، ایمن نمی‌توان بود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۳). بنابراین متعلّق نقد، شخصیت انسان‌ها نیست، بلکه رفتار و نمودهای خارجی صفات آن‌هاست. امام علی علیه‌السلام نیز در نقدهای خویش نسبت به اشخاص این اصل مهم را وجههٔ نظر داشته‌اند؛ از جمله در انتقاد به خلفای پیشین در خطبهٔ شقشقیه به نقد رفتار آن‌ها و نمودهای عینی صفات آن‌ها پرداخته شده است نه شخصیت آن‌ها. به عنوان نمونه، انتقاد امام علی علیه‌السلام نسبت به ابوبکر در موضوعاتی چون غصب آگاهانهٔ خلافت، سیاست‌های دوگانه و نیز فراهم ساختن بستر برای جانشینی عمر تجلی یافته است و نسبت به عمر از تداوم غصب خلافت و روحیهٔ خشن و لغزش‌های مکرر و پوزش‌طلبی مداوم و نیز تشکیل شورایی دروغین سخن به میان آمده است و نسبت به عثمان از تداوم غصب خلافت و رفاه‌طلبی و زنده کردن ارزش‌های جاهلی و حیف و میل بیت المال. تمامی این موضوعات نمودهای عینی در رفتار آن‌ها داشته و در حقیقت نقد امام علی علیه‌السلام به عملکردهاست نه شخصیت آن‌ها. در نقد آن حضرت نسبت به کارگزاران خویش نظیر عثمان بن حنیف نیز این اصل ظهور و بروز دارد.

## نتیجه

آسیب‌شناسی هر موضوعی به پیشبرد آن می‌انجامد؛ چراکه اِشراف معرفتی بر آن به رفع آسیب‌ها از ساحت آن موضوع خواهد انجامید. البته به هر میزان موضوع از اهمیت

بیشتری برخوردار باشد به همان میزان آسیب‌شناسی آن موضوع نیز ضرورت بیشتری می‌یابد. در موضوع نقد با توجه به جایگاهش که ابزاری است برای اصلاح جامعه در راستای رشد و تعالی و کاربرد فراوان آن توسط آحاد جامعه، اهمیت مطلب افزون می‌شود. آسیب‌هایی که می‌تواند فعل انتقاد را از جهت اخلاقی تهدید کند یا ناظر به ساحت انگیزشی آن است و یا ناظر به بُعد رفتاری آن که در بعد انگیزشی نقد، عوامل شکل‌دهندهٔ انگیزه نظیر نیازها، هیجانات، دانش‌ها و رویدادهای بیرونی به انگیزه و نیت؛ جهت متعالی یا دانی می‌بخشد و در بعد رفتاری نیز بهره‌گیری از روش‌های غیر اخلاقی، عرضهٔ انتقاد در بسترهای نامساعد و به‌کارگیری محتوای نامطلوب، نظیر ضعف معرفتی ناشی از تأثیرگذاری هوای نفس و احساسات، عدم تمایز میان رفتار و شخصیت و عدم جامع‌نگری و واقع‌بینی می‌تواند در زمرهٔ آسیب‌های اخلاقی بعد رفتاری انتقاد قرار بگیرد. با رعایت هریک از این جهات، رویکرد اصلاحی انتقاد بهتر دنبال خواهد شد.

## منابع


۱. *قرآن کریم*.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعهٔ مدرّسین، ۱۴۰۴ق.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۴. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، *شرح نهج البلاغه*، ترجمهٔ حبیب‌الله روحانی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵ش.

۵. بستانی، فؤاد افرام، *فرهنگ ابجدی*، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش.

۶. بیهقی کیذری، قطب‌الدین محمد بن حسین، *حدائق الحقایق فی شرح نهج البلاغه*، بنیاد نهج‌البلاغه، انتشارات عطارد، قم، ۱۳۷۵ش.

۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶ق.

۸. حسینی شیرازی، سید محمد، *توضیح نهج البلاغه*، دارتراث الشیعه، تهران، بی‌تا.

۹. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ش.

۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۹م.

۱۱. سید رضی، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، مؤسسهٔ دار الهجره، قم.

۱۲. شیروانی، علی، ***اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن***، دار الفکر، قم، ۱۳۷۹ش.
۱۳. عمید، حسن، ***فرهنگ عمید***، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷ش.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، هجرت، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، نشر دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ق.
۱۶. مدرّس وحید، احمد، ***شرح نهج البلاغه***، بی‌جا، ۱۳۵۸ش.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ***اخلاق در قرآن***، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ، قم، ۱۳۹۴ش.
۱۸. معین، محمد، ***فرهنگ فارسی***، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، ***اخلاق در قرآن***، مدرسة الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، قم، ۱۳۷۷ش.